

روزنامه

یادداشت

درباره کتاب «خاطرات عاشقانه یک گدا»

جای خالی فراموشی

مریم قهرمانی

از نظر موریس بلانشو نویسنده در یک موقعیت مسخره قرار دارد. از یک سو می داند که حرفی برای گفتن ندارد و می داند که نمی تواند اندیشه و احساس خود را چنان که باید و شاید روی کاغذ بیاورد، از سوی دیگر اما ناگزیر است که اندیشه و احساسش را بیان کند. با این وجود فرو رفتن در اعماق تاریخ ذهن ما را همواره به جایی می کشاند که به قولی مخزن احساسات و خاطرات سرکوب شده است. فرو رفتن در اینجا بیشتر از هر چیز در به نمایش گذاشتن یک وضعیت تصویری موثر است تا نشان دادن عمق؛ چرا که در این وضعیت ما به سطحی از دستورات مواجهیم که در قالب کارکردهای کلی عناصر با ترکیبات متفاوت به جزئیات منجر شده اند.

اگر با این دستورات که در حوزه ناخودآگاه قرار گرفته اند به روش زیباشناسانه رودررو شویم (چرا که) لاکان ساختار ناخودآگاه را به ساختار زبان شبیه می داند) می توانیم از مفاهیم انتزاعی با بسط یک ایده آتاکراماتیک شالوده شکنی کرده و برای مثال «میل» را به صورت دستوری کلی در روانکاوی به روایت متعدد و پراکنده‌ای بدل کنیم. برای این کار تولید یا به نوعی هدف قرار دادن یک بن واژه ضروری می نماید بن واژه‌ای که با تراکم بسیار در عمل افشانش، قلب یا پاره پاره سازی به توجیهی بنیادین در تمام جزئیات منجر خواهد شد. «در اینجا می خواهم از او دو نقش را برای شما ترسیم کنم. و بعد برویم به سراغ گلدایی که خاطر ناوک همه چیزش را از دست داده است. دختر می تواند روزنامه نگار باشد یا یک زن کارمند عادی که مانند همه دختران سرزمینش، برای آینده روشن تر امتحان کنکور دهد، در رشته تاریخ پذیرفته شده است و جشن کوچکی به خاطر موفقیتش گرفته اند. مادرش به همه فامیل و همسایه ها نیز داده که دخترش دانشگاه قبول شده است و ابرو نازک کرده است. ناوک با شروع ترم وارد دانشگاه شده و درس خوانده است و بعد از دو سال بیکاری از طریق یکی از فامیل های دور، وارد اداره ای شده است و همان موقع نیز برایش جشنی گرفته اند. . . . (ص ۱۸)

برای درگیری بیشتر با متن می توان این بحث را به تحلیل گزاره آغازین کتاب «خاطرات عاشقانه یک گدا» محدود کرد: «من به دنبال ایستک می گردم، فقط همین» این گزاره که به معرفی روانپژگر خود نیز کمک می کند می تواند مانند گزاره ای بنیادین در طرح ایده کلی رمان به نظر دربین نهد و ما را در درک لایه های درونی تر متن یاری کند. «ایستک» در زبان ترکی یک نام خاص موئت است درست مثل «آرزو» در فارسی. دقت به رابطه طریقی در زبان که همواره مجبور، همان مجبوره است به موقعیتی اشاره دارد که در آن زن به عنوان دیگری با غیر، مفروض گشته است. جست وجوی فعالیت یافته در این موت، می تواند به وجوه عاشقانه‌ای منجر شود که در حاشیه طرح کلی رمان جای گرفته است. ایستک یا آرزو چهره یی نام غیابی است که با شیوع و گسترش به روایت های پراکنده در قالب شمایل یی از خواست های راوی شکل داده اند. او (راوی) چیزی که می جود که در خود غایب است چیزی که به باز یابی آرزومندی یعنی امری که اساس مبتنی بر فقدان است، منجر خواهد شد. «من سراغ خودم را در آنها می گرفتم. من دنبال ایستک بودم. و آیا ایستک غیر از یک واژه چنان دیگری بود؟» (ص ۸۲)

لکان به پیروی از هگل کلمه را نابودی شیء می داند. نابودی در اینجا به معنای غیاب شیء است. بدین معنا که حضور کلامی معنا منوط به غیاب مادی آن است. غیبت از خود، ماهیت اصلی و روانی انسان است و نفسیات آدمی مدیون «حضور غیابی» او در مقابل اشیا هستند. نفس انسان از آن رو برخی است که واجد ضمیر ناخودآگاهی است. غنای آدمی در همین برآیند است، چرا که از تمامیت پدیده رهاشده وجودش را عرصه اصلی امکانات می سازد. وجود تام واجد هیچ گونه مکانای نیست. کلام با فراموشی عقد و نسبیتی ذاتی دارد و بدون ضمیر ناآگاه و فراموشی دسترسی به زبان تکلم نیز ناممکن خواهد بود. برزخ یعنی اهل زبان بودن و اهل زبان بودن به این معنا است که تنها آدمی واجد آرزومندی است.

گسترش روایت در «خاطرات عاشقانه یک گدا» از سوءاستفاده از موقعیت دال در غلبه و افشانش مدلولی شکل می بندد و روایت همواره بر مرز ی از آگاهی و تحریم گام برمی دارد. شمایل نگاری فقدان بهترین توجیه برای به نمایش گذاشتن خواستی است که از نشانه گذاری قطعی «خواسته» (به کارکرد این –ه- مونث توجه کنید) سر باز می زند و همواره به ترکیب عناصر آشنا یاری به دست دادن «او» و کم کردن خویش مشغول است.

«من کس دیگری بودم در مواجهه با تو. من آتی نبودم که موقع سلمانی رفتن هستم با موقع کار. من در مقابل تو کس دیگری بودم. چطور شد که توانستم در مقابل تو گلدایی باشم که دستم را بگیري؟» (ص ۳۰) تمرکز روی این ضمیر غایب به عنوان موضوعی فراتر از ترسیم (تحریم شده) موجب شده تا نفس این گمانه زنی در آگاهی زبانی مورد کنشکار واقع شده و احتمالات و امکانات طرح ایده جدید در جست وجوی سطوح و ترکیبات باز یابی گردد.

پی نوشت:

آتا گرام ها از نظر تودوروف متونی هستند که در آنها برخی از حروف تشکیل کلمه ای می دهند و این نه فقط از طریق کنار هم قرار گرفتن آنها بلکه همچنین با خارج شدن حروف از جایگاه خود و قرار گرفتن در نظم یی دیگر صورت می گیرد: حروف با پیوند یافتن با حروف دیگر و آواها با پیوند یافتن با آواهای دیگر فضایی را در سطح دال ترسیم می کنند. کورش صفوی آتاگرام را «تعریف» ترجمه کرده است و آتاگرام در فرهنگ لغات به معنی قلب یا مقلوب کردن است.

بخش اول این گفت وگو روز گذشته منتشر شد. اینک بخش پایانی آن را می خوانید.

■ ■ ■

■ چرا اینگونه رمان ها با این ریخت اغلب تمایل دارند تا هویت آدم های خود را زیر سؤال برده و نوعی او را به جای دیگری و دیگری را به جای او جا بزنند. حداقل اینطور به نظر می رسد که این ریخت از رمان ها و داستان ها به حضور نوعی همزاد اعتقاد دارند.

همین طور است. ببینید یک چیزی من به شما بگویم که شاید تاکنون به آن توجه نکرده باشید؛ اصلا در جنوب مردم بنا به دلایلی پیچیده هستند؛ فضا پیچیده است، معماری پیچیده است، موسیقی های غم انگیزشان پیچیده است این پیچیدگی ها تصنیی نیست. همین مستطیلا به دلایل وجود در نوع روایت کودشان دخالت می کند؛ برای نمونه وقتی که با جاشوها دم گفت می شوم تا از شب های دریاشان حرف بزنند به دلیل انبوه خاطرات هتل های بومی، موسیقی دریایی و ترس های ناگزیر، شکل و ریخت روایت خود به خود، پیچیده می شود. از این مطلب به آن مطلب می پزند، از این شخصیت به شخصیت دیگر پناه می یزند، زمان را می شکنند و مکان ها را جابه جا می کنند، بدون آنکه به خط اصلی روایت توجه داشته بزنند، بدون آنکه به پیرنگ داستان خدشه وارد کنند یا آدم ها نیست و نابود شوند و در تمام این مدت که ما مستمع هستیم انگار داریم یک متن جریان سیال ذهن را مرور می کنیم. همه اینها به شکلی غریزی اتفاق می افتد. اشاره کرده اید به آدم هایی که تمعداً هویت اصلی خود را پنهان می دارند تا با هویت دیگری به زندگی خود ادامه دهند؛ مانند خاتون و کبری، من اغلب با این مسئله روبه رو شده بودم و از نزدیک شاهد شیطنت دوقلوهای بودم که در همسایگی ما زندگی می کردند. شباهت آنها به گونه ای بود که اگر نشانه هایشان را عوض می کردند هرگز کسی به هویت آنها پی نمی برد و گاه می شد که این یکی به جای آن دیگری در جلسات امتحان شرکت می کرد؛ بدون آنکه کسی تفاوت آنها را کشف کند و همین برای من دستاویزی شد تا آن دو را به یک بازی دراماتیک بکشانم. اما در اینجا آن دو حتی سر مرگ هم کلاه می گذارند. کبری نشانه خود را با خاتون، که از درد سل درجا خوابیده است، عوض می کند. وقتی که خاتون می میرد همه فکر می کنند کبری مرده است. کبری با جعل نام خاتون به زندگی برمی گردد، انگار که این روح خاتون است که سوار اسب قل می شود و به خانه بخت می رود. این چرخه جابه جایی برای خود من خیلی لذت بخش بود و به نظر بر می آمد از انرژی بازیگری می آید؛ بازگویی که تمام قواعد دراماتیک و فاصله گذاری را رعایت می کند تا لذت خوانش متن را به خواننده بدهد. از اینها که بگذریم، به دلیل شرایط اقلیمی و جغرافیایی (خصوصاً در مجاورت دریا) و وقتی که به نام های بومی نوعی توجه می کنید در همه آنها حضور دارند. تا آنجایی که از میان کابوس ها به درون زندگی واقعی می روید. این چرخه جابه جایی برای خود من خیلی لذت بخش بود و به نظر بر می آمد از انرژی بازیگری می آید؛ بازگویی که تمام قواعد دراماتیک و فاصله گذاری را رعایت می کند تا لذت خوانش متن را به خواننده بدهد. از اینها که بگذریم، به دلیل شرایط اقلیمی و جغرافیایی (خصوصاً در مجاورت دریا) و وقتی که به نام های بومی نوعی توجه می کنید در همه آنها حضور دارند. تا آنجایی که از میان کابوس ها به درون زندگی واقعی می روید. آدم هایی وجود دارند که مدعی اند در جشن عروسی اجته شرکت کرده اند و یا آنها دم گفت شده اند. زنی که به همسایگی ما بود و در خانه ای قهوه می هواناک با شانزده اتاق تودرتو زندگی می کرد به ما می گفت هر شب به شب نشینی می رود. از دوران کودکی این قصه های ترسناک با ما بود. بالطبع اگر قلمی بر کاغذ گذاشت خود قسمت های از خاطرات آن دوران وارد رمان می شود. بدیهی است که همه اینها جزء عناصر رمان قرار می گیرند.

■ **روایتی که در فصل اتفاق می افتد برهه ای شکل می گیرد اما مسئله اینجا است که این پروته را روی حرفه کلینی را در ذهن مخاطب نمی سازند.** داستان در ظاهر ماجرای پدری است و سرزشت او. اما همین که مخاطب اثر را تمام می کند احساس می کند که در فصل یا حداقل در هر چند فصل یک ماجرای مستقل و خاص روایت می شود به شکلی که پروته همان و کلی اش با مشکل مواجه می شود. در واقع می خواهم بگویم که فصل ها اغلب تمایل به نوعی استقلال موضوعی دارند، در این مورد کمی صحبت کنید.

سعی کرده ام این طور نباشد، سعی کرده ام چارچوبی را رعایت کنم که کارکرد خوبی داشته باشد، در حقیقت می خواستم با تیند روایت های گوناگون در یکدیگر به یک تصویر یکپارسم. خوب، هر کسی برای رسیدن به شیوه داستان گویی دست به خلاقیت تکنیکی می زند و تکنیک باید در خدمت محتوایی باشد که اثرپذیری اش در مخاطب دیده شود. البته این را هم بگویم که هر کسی سلیقه خاص خودش را دارد و بر سلیقه ای برای نوعی معیاری؛ مانند سلیقه های دوران گرایش ادبی؛ کتابی را برمیگزیند که عده ای می گویند متوسط است و عده ای دیگر آن را شاهکار می نامند؛ اما بعد از چند ماهی در می یابیم که از آن شاهکار حتی نامی در مطلق نمی ماند چه اینها سلیقه است. سلیقه هم که خطی نیست. شاید جایی از کار می لنگد. نمی دانم؛ البته این را هم در نمی کنم که هر اتفاق به دلیل چالش ها و تنش های مربوط به آن تا حدودی این تصور را در خواننده ایجاد می کند که هر فصل، تمایل به نوعی استقلال موضوعی دارد. اما به گمانم با شروع فصلی دیگر آن فکر و موضوع آثار بعدی را می سازد، سعی کرده ام این جور باشد.

■ **یکی از ویژگی های شاخص اثر شما تبشخص یافتن ذات روایت است ادبیات شما برخاسته از ادبیات بومی جنوب است یعنی همان ادبیات که برای روایت کردن هر نوع گمانی انتزاعی و جادویی و اتفاق های غریب اقدام به سوءاستفاده کردن از فضا سازی و زبان مندی آثار خود می کند.** در واقع آن آثار به جای آنکه ماجراهایی غریب و جادویی خود را با روایتی منسجم بیان و باورپذیر کند یا اتکا به نوعی آبستراسیون از فضاسازی ها و زبان مندی آثار خود در جهت توجیه و باورپذیر نمودن آنها استفاده می کند درحالی که شما با روایتی مشخص اقدام به بیان تعریف، توجیه و باورپذیر کردن ماجرای داستان ها از طریق ذات روایت می کنید. مثلاً این حالت در مورد جابه جایی خاتون و کبری مصداق دارد. در مورد این مسئله توضیح دهید.

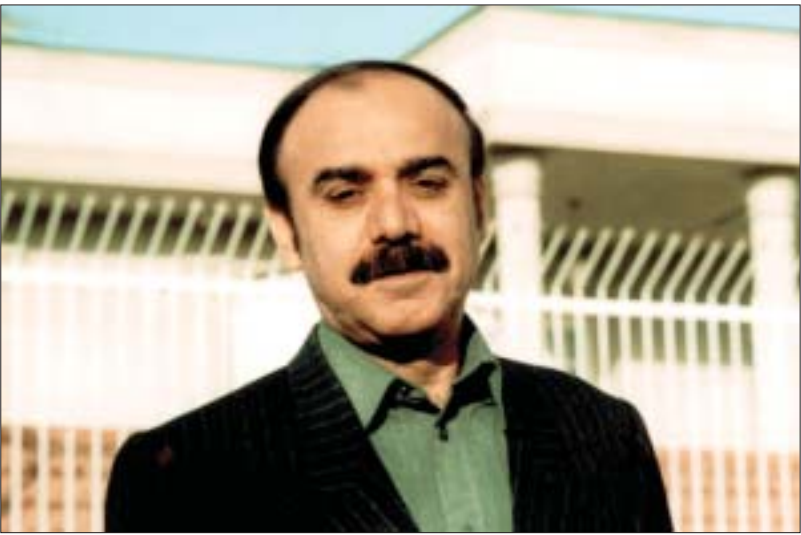
ببینید، همان طور که قبلاً اشاره کردیم در ذات روایت های جنوبی، رویکردی فراگیر در زمینه خلق شخصیت های انتزاعی وجود دارد. مگر هدف رمان نویس همگون کردن معنا و ساختار نیست؛ نوع روایت مورد نظر او تلوپحا یا هر شخصیت، هر واژه و هر کلمه معنابذری می شود و در نهایت طریق را ارائه می دهد که رانش از بطن ماجرا است. از این طریق که از روایت راه خود را می یابد. توضیح بیشتر اینکه ما وقتی به فضاهای کم عمق رمان می رسیم ناگاهان اتفاق هایی رخ می دهد که آن اتفاق نوعی فضای آبستراسیون به وجود می آرد و در این هنگام است که ریخت واقعی رمان بالا می آید و در جابه جایی هایی صورت می پذیرد و درمی یابیم که دیگر چیزی در سطح نمی گذرد و خواننده لاچار از سطح به عمق کشیده می شود و در اینجا خواننده به آسانی با متن دیگر می شود تا آن نوع واقعی که در درون رمان پیروخته شده است را کشف کند؛ به گونه ای طنین جمله ها را بشنود. در گذشته در جنوب (یا شاید در جهای دیگر به متداول بود) نامگذاری کودک طبق یک سنت ایرانی صورت می پذیرفت؛ اینکه یک کودک می توانست با نام به زندگی خود ادامه دهد، نامی که در

ادبیات

کسی ما را به شام دعوت نمی کند

گفت وگو با احمد آرام – نویسنده

سیدحسن فرامرزی



سعی کرده ام بازی با راوی را تا آنجایی ادامه دهم که معقولانه به نظر برسد.
■ **دیالوگ ها در داستان شما خیلی واضح در پیشبرد روایت تاثیرگذارند.** عده ای می گویند که این مسئله به زین شما ضربه زده است شخصاً معتقدم که این مسئله جزء ویژگی های سبکی شما است و فضا و موضوع اثر این اتفاق را توجیه می کند. خودتان کمی توضیح دهید.

من به دیالوگ اهمیت زیادی می دهم؛ شاید به خاطر این است که پیش از این یعنی از شانزده سالگی نمایشنامه می نوشتم که البته هنوز هم ادامه دارد. در تمام آن سال ها ی سیری شده به دقت به طنین جمله های بومی توجه داشتم. بعدها که در زمینه موسیقی محلی و مذهبی بوشهر تحقیق و پژوهش می کردم کاربرد ویران ترانه های محلی و همچنین سوگ آوازهای مذهبی را نیز از نظر گذراندم؛ که حاصل آن مجموعه ای از مقالات موسیقایی و تهیه چند برنامه رادیویی براساس پژوهش های صورت پذیرفته بود. در این روند واژه های بومی را از درون و بیرون شناسایی کردم تا به ضرباهنگ و عمق آنها پی ببرم. چرا چون می خواستم نوع گویش آهنگین جنوبی را ریشه یابی کنم، تا به کاربرد زبان محاوره و همچنین امکان تصویرسازی دست یابم. همان طور که آگاهی دارید گویش های جنوبی در خطه خلیج فارس از چهارپار گرفته تا بندرعباس، بوشهر و خوزستان، از طنین خاصی برخوردار است که گاه ضرباهنگ واژگان عربی، هندی، بلوچی و بعضاً لری و ترکی، ریخت گویش ها را به سمت و سوی می کشاند که بیشتر تحت تاثیر شرایط اقلیمی و جغرافیایی شکل گرفته بودند. برای درک معنایی این گویش ها هیچ راهی بهتر از کنشکار در موسیقی محلی و منطقه ای خلیج نبود. این کار امکان شناخت ملودی ها و تفاوت ضرباهنگ موسیقایی را روشن و واضح در اختیار ما می گذاشت. در اینجا بهتر است که اشاره ای به فیلم ها و سریال هایی بکنم که یکی از عوامل تحریک زبان و گویش جنوبی را به نحوی زشت و چندش آور ادب می دانند و دیگران هم فکر می کردند که این گویش تصنعی، به طور مطلق گویش جنوبی است. متأسفانه این تراژدی هنوز هم ادامه دارد. من در این میان می خواستم زبانی را برگزینم که هم از موسیقی جنوب بهره ای برده باشد و هم داستان را درگیر کند، امکانات خوبی به ما می دهد. این امکانات البته ما را در یک محدودیت زمانی قرار می دهد تا هر چیز را به تناسب همان پتانسیل ارائه شده بپذیریم. زمانی که فضا ی انتزاعی گرداگرد متن را می گیرد و بافتی تازه به آن می بخشد، این پتانسیل تا جاهایی حد دارد جلو یابید و اگر بیش از آن در متن توقف کند به بافت قصه گویی آسیب می رساند. از آن گذشته هر وقت اشتقاق، یکی (ورودی) و یک خروجی) خاص خود را دارد. وقتی که اتفاق رخ می دهد و ما وارد آن می شویم فضای تازه ای شکل می گیرد که نوع روایت از منظری دیگر با پیرنگی که این بار می خواهد اشخاص دیگر داستان را درگیر کند، امکانات خوبی به ما می دهد. این امکانات البته ما را در یک محدودیت زمانی قرار می دهد تا هر چیز را به تناسب همان پتانسیل ارائه شده بپذیریم. زمانی که فضا ی انتزاعی گرداگرد متن را می گیرد و بافتی تازه به آن می بخشد، این پتانسیل تا جاهایی حد دارد جلو یابید و اگر بیش از آن در متن توقف کند به بافت قصه گویی آسیب می رساند. از آن گذشته هر وقت اشتقاق، یکی (ورودی) و یک خروجی) خاص خود را دارد. وقتی که اتفاق رخ می دهد و ما وارد آن می شویم فضای تازه ای شکل می گیرد که نوع روایت از منظری دیگر با پیرنگی که این بار می خواهد اشخاص دیگر داستان را درگیر کند، امکانات خوبی به ما می دهد. این امکانات البته ما را در یک محدودیت زمانی قرار می دهد تا هر چیز را به تناسب همان پتانسیل ارائه شده بپذیریم. زمانی که فضا ی انتزاعی گرداگرد متن را می گیرد و بافتی تازه به آن می بخشد، این پتانسیل تا جاهایی حد دارد جلو یابید و اگر بیش از آن در متن توقف کند به بافت قصه گویی آسیب می رساند. از آن گذشته هر وقت اشتقاق، یکی (ورودی) و یک خروجی) خاص خود را دارد. وقتی که اتفاق رخ می دهد و ما وارد آن می شویم فضای تازه ای شکل می گیرد که نوع روایت از منظری دیگر با پیرنگی که این بار می خواهد اشخاص دیگر داستان را درگیر کند، امکانات خوبی به ما می دهد. این امکانات البته ما را در یک محدودیت زمانی قرار می دهد تا هر چیز را به تناسب همان پتانسیل ارائه شده بپذیریم. زمانی که فضا ی انتزاعی گرداگرد متن را می گیرد و بافتی تازه به آن می بخشد، این پتانسیل تا جاهایی حد دارد جلو یابید و اگر بیش از آن در متن توقف کند به بافت قصه گویی آسیب می رساند. از آن گذشته هر وقت اشتقاق، یکی (ورودی) و یک خروجی) خاص خود را دارد. وقتی که اتفاق رخ می دهد و ما وارد آن می شویم فضای تازه ای شکل می گیرد که نوع روایت از منظری دیگر با پیرنگی که این بار می خواهد اشخاص دیگر داستان را درگیر کند، امکانات خوبی به ما می دهد. این امکانات البته ما را در یک محدودیت زمانی قرار می دهد تا هر چیز را به تناسب همان پتانسیل ارائه شده بپذیریم. زمانی که فضا ی انتزاعی گرداگرد متن را می گیرد و بافتی تازه به آن می بخشد، این پتانسیل تا جاهایی حد دارد جلو یابید و اگر بیش از آن در متن توقف کند به بافت قصه گویی آسیب می رساند. از آن گذشته هر وقت اشتقاق، یکی (ورودی) و یک خروجی) خاص خود را دارد. وقتی که اتفاق رخ می دهد و ما وارد آن می شویم فضای تازه ای شکل می گیرد که نوع روایت از منظری دیگر با پیرنگی که این بار می خواهد اشخاص دیگر داستان را درگیر کند، امکانات خوبی به ما می دهد. این امکانات البته ما را در یک محدودیت زمانی قرار می دهد تا هر چیز را به تناسب همان پتانسیل ارائه شده بپذیریم. زمانی که فضا ی انتزاعی گرداگرد متن را می گیرد و بافتی تازه به آن می بخشد، این پتانسیل تا جاهایی حد دارد جلو یابید و اگر بیش از آن در متن توقف کند به بافت قصه گویی آسیب می رساند. از آن گذشته هر وقت اشتقاق، یکی (ورودی) و یک خروجی) خاص خود را دارد. وقتی که اتفاق رخ می دهد و ما وارد آن می شویم فضای تازه ای شکل می گیرد که نوع روایت از منظری دیگر با پیرنگی که این بار می خواهد اشخاص دیگر داستان را درگیر کند، امکانات خوبی به ما می دهد. این امکانات البته ما را در یک محدودیت زمانی قرار می دهد تا هر چیز را به تناسب همان پتانسیل ارائه شده بپذیریم. زمانی که فضا ی انتزاعی گرداگرد متن را می گیرد و بافتی تازه به آن می بخشد، این پتانسیل تا جاهایی حد دارد جلو یابید و اگر بیش از آن در متن توقف کند به بافت قصه گویی آسیب می رساند. از آن گذشته هر وقت اشتقاق، یکی (ورودی) و یک خروجی) خاص خود را دارد. وقتی که اتفاق رخ می دهد و ما وارد آن می شویم فضای تازه ای شکل می گیرد که نوع روایت از منظری دیگر با پیرنگی که این بار می خواهد اشخاص دیگر داستان را درگیر کند، امکانات خوبی به ما می دهد. این امکانات البته ما را در یک محدودیت زمانی قرار می دهد تا هر چیز را به تناسب همان پتانسیل ارائه شده بپذیریم. زمانی که فضا ی انتزاعی گرداگرد متن را می گیرد و بافتی تازه به آن می بخشد، این پتانسیل تا جاهایی حد دارد جلو یابید و اگر بیش از آن در متن توقف کند به بافت قصه گویی آسیب می رساند. از آن گذشته هر وقت اشتقاق، یکی (ورودی) و یک خروجی) خاص خود را دارد. وقتی که اتفاق رخ می دهد و ما وارد آن می شویم فضای تازه ای شکل می گیرد که نوع روایت از منظری دیگر با پیرنگی که این بار می خواهد اشخاص دیگر داستان را درگیر کند، امکانات خوبی به ما می دهد. این امکانات البته ما را در یک محدودیت زمانی قرار می دهد تا هر چیز را به تناسب همان پتانسیل ارائه شده بپذیریم. زمانی که فضا ی انتزاعی گرداگرد متن را می گیرد و بافتی تازه به آن می بخشد، این پتانسیل تا جاهایی حد دارد جلو یابید و اگر بیش از آن در متن توقف کند به بافت قصه گویی آسیب می رساند. از آن گذشته هر وقت اشتقاق، یکی (ورودی) و یک خروجی) خاص خود را دارد. وقتی که اتفاق رخ می دهد و ما وارد آن می شویم فضای تازه ای شکل می گیرد که نوع روایت از منظری دیگر با پیرنگی که این بار می خواهد اشخاص دیگر داستان را درگیر کند، امکانات خوبی به ما می دهد. این امکانات البته ما را در یک محدودیت زمانی قرار می دهد تا هر چیز را به تناسب همان پتانسیل ارائه شده بپذیریم. زمانی که فضا ی انتزاعی گرداگرد متن را می گیرد و بافتی تازه به آن می بخشد، این پتانسیل تا جاهایی حد دارد جلو یابید و اگر بیش از آن در متن توقف کند به بافت قصه گویی آسیب می رساند. از آن گذشته هر وقت اشتقاق، یکی (ورودی) و یک خروجی) خاص خود را دارد. وقتی که اتفاق رخ می دهد و ما وارد آن می شویم فضای تازه ای شکل می گیرد که نوع روایت از منظری دیگر با پیرنگی که این بار می خواهد اشخاص دیگر داستان را درگیر کند، امکانات خوبی به ما می دهد. این امکانات البته ما را در یک محدودیت زمانی قرار می دهد تا هر چیز را به تناسب همان پتانسیل ارائه شده بپذیریم. زمانی که فضا ی انتزاعی گرداگرد متن را می گیرد و بافتی تازه به آن می بخشد، این پتانسیل تا جاهایی حد دارد جلو یابید و اگر بیش از آن در متن توقف کند به بافت قصه گویی آسیب می رساند. از آن گذشته هر وقت اشتقاق، یکی (ورودی) و یک خروجی) خاص خود را دارد. وقتی که اتفاق رخ می دهد و ما وارد آن می شویم فضای تازه ای شکل می گیرد که نوع روایت از منظری دیگر با پیرنگی که این بار می خواهد اشخاص دیگر داستان را درگیر کند، امکانات خوبی به ما می دهد. این امکانات البته ما را در یک محدودیت زمانی قرار می دهد تا هر چیز را به تناسب همان پتانسیل ارائه شده بپذیریم. زمانی که فضا ی انتزاعی گرداگرد متن را می گیرد و بافتی تازه به آن می بخشد، این پتانسیل تا جاهایی حد دارد جلو یابید و اگر بیش از آن در متن توقف کند به بافت قصه گویی آسیب می رساند. از آن گذشته هر وقت اشتقاق، یکی (ورودی) و یک خروجی) خاص خود را دارد. وقتی که اتفاق رخ می دهد و ما وارد آن می شویم فضای تازه ای شکل می گیرد که نوع روایت از منظری دیگر با پیرنگی که این بار می خواهد اشخاص دیگر داستان را درگیر کند، امکانات خوبی به ما می دهد. این امکانات البته ما را در یک محدودیت زمانی قرار می دهد تا هر چیز را به تناسب همان پتانسیل ارائه شده بپذیریم. زمانی که فضا ی انتزاعی گرداگرد متن را می گیرد و بافتی تازه به آن می بخشد، این پتانسیل تا جاهایی حد دارد جلو یابید و اگر بیش از آن در متن توقف کند به بافت قصه گویی آسیب می رساند. از آن گذشته هر وقت اشتقاق، یکی (ورودی) و یک خروجی) خاص خود را دارد. وقتی که اتفاق رخ می دهد و ما وارد آن می شویم فضای تازه ای شکل می گیرد که نوع روایت از منظری دیگر با پیرنگی که این بار می خواهد اشخاص دیگر داستان را درگیر کند، امکانات خوبی به ما می دهد. این امکانات البته ما را در یک محدودیت زمانی قرار می دهد تا هر چیز را به تناسب همان پتانسیل ارائه شده بپذیریم. زمانی که فضا ی انتزاعی گرداگرد متن را می گیرد و بافتی تازه به آن می بخشد، این پتانسیل تا جاهایی حد دارد جلو یابید و اگر بیش از آن در متن توقف کند به بافت قصه گویی آسیب می رساند. از آن گذشته هر وقت اشتقاق، یکی (ورودی) و یک خروجی) خاص خود را دارد. وقتی که اتفاق رخ می دهد و ما وارد آن می شویم فضای تازه ای شکل می گیرد که نوع روایت از منظری دیگر با پیرنگی که این بار می خواهد اشخاص دیگر داستان را درگیر کند، امکانات خوبی به ما می دهد. این امکانات البته ما را در یک محدودیت زمانی قرار می دهد تا هر چیز را به تناسب همان پتانسیل ارائه شده بپذیریم. زمانی که فضا ی انتزاعی گرداگرد متن را می گیرد و بافتی تازه به آن می بخشد، این پتانسیل تا جاهایی حد دارد جلو یابید و اگر بیش از آن در متن توقف کند به بافت قصه گویی آسیب می رساند. از آن گذشته هر وقت اشتقاق، یکی (ورودی) و یک خروجی) خاص خود را دارد. وقتی که اتفاق رخ می دهد و ما وارد آن می شویم فضای تازه ای شکل می گیرد که نوع روایت از منظری دیگر با پیرنگی که این بار می خواهد اشخاص دیگر داستان را درگیر کند، امکانات خوبی به ما می دهد. این امکانات البته ما را در یک محدودیت زمانی قرار می دهد تا هر چیز را به تناسب همان پتانسیل ارائه شده بپذیریم. زمانی که فضا ی انتزاعی گرداگرد متن را می گیرد و بافتی تازه به آن می بخشد، این پتانسیل تا جاهایی حد دارد جلو یابید و اگر بیش از آن در متن توقف کند به بافت قصه گویی آسیب می رساند. از آن گذشته هر وقت اشتقاق، یکی (ورودی) و یک خروجی) خاص خود را دارد. وقتی که اتفاق رخ می دهد و ما وارد آن می شویم فضای تازه ای شکل می گیرد که نوع روایت از منظری دیگر با پیرنگی که این بار می خواهد اشخاص دیگر داستان را درگیر کند، امکانات خوبی به ما می دهد. این امکانات البته ما را در یک محدودیت زمانی قرار می دهد تا هر چیز را به تناسب همان پتانسیل ارائه شده بپذیریم. زمانی که فضا ی انتزاعی گرداگرد متن را می گیرد و بافتی تازه به آن می بخشد، این پتانسیل تا جاهایی حد دارد جلو یابید و اگر بیش از آن در متن توقف کند به بافت قصه گویی آسیب می رساند. از آن گذشته هر وقت اشتقاق، یکی (ورودی) و یک خروجی) خاص خود را دارد. وقتی که اتفاق رخ می دهد و ما وارد آن می شویم فضای تازه ای شکل می گیرد که نوع روایت از منظری دیگر با پیرنگی که این بار می خواهد اشخاص دیگر داستان را درگیر کند، امکانات خوبی به ما می دهد. این امکانات البته ما را در یک محدودیت زمانی قرار می دهد تا هر چیز را به تناسب همان پتانسیل ارائه شده بپذیریم. زمانی که فضا ی انتزاعی گرداگرد متن را می گیرد و بافتی تازه به آن می بخشد، این پتانسیل تا جاهایی حد دارد جلو یابید و اگر بیش از آن در متن توقف کند به بافت قصه گویی آسیب می رساند. از آن گذشته هر وقت اشتقاق، یکی (ورودی) و یک خروجی) خاص خود را دارد. وقتی که اتفاق رخ می دهد و ما وارد آن می شویم فضای تازه ای شکل می گیرد که نوع روایت از منظری دیگر با پیرنگی که این بار می خواهد اشخاص دیگر داستان را درگیر کند، امکانات خوبی به ما می دهد. این امکانات البته ما را در یک محدودیت زمانی قرار می دهد تا هر چیز را به تناسب همان پتانسیل ارائه شده بپذیریم. زمانی که فضا ی انتزاعی گرداگرد متن را می گیرد و بافتی تازه به آن می بخشد، این پتانسیل تا جاهایی حد دارد جلو یابید و اگر بیش از آن در متن توقف کند به بافت قصه گویی آسیب می رساند. از آن گذشته هر وقت اشتقاق، یکی (ورودی) و یک خروجی) خاص خود را دارد. وقتی که اتفاق رخ می دهد و ما وارد آن می شویم فضای تازه ای شکل می گیرد که نوع روایت از منظری دیگر با پیرنگی که این بار می خواهد اشخاص دیگر داستان را درگیر کند، امکانات خوبی به ما می دهد. این امکانات البته ما را در یک محدودیت زمانی قرار می دهد تا هر چیز را به تناسب همان پتانسیل ارائه شده بپذیریم. زمانی که فضا ی انتزاعی گرداگرد متن را می گیرد و بافتی تازه به آن می بخشد، این پتانسیل تا جاهایی حد دارد جلو یابید و اگر بیش از آن در متن توقف کند به بافت قصه گویی آسیب می رساند. از آن گذشته هر وقت اشتقاق، یکی (ورودی) و یک خروجی) خاص خود را دارد. وقتی که اتفاق رخ می دهد و ما وارد آن می شویم فضای تازه ای شکل می گیرد که نوع روایت از منظری دیگر با پیرنگی که این بار می خواهد اشخاص دیگر داستان را درگیر کند، امکانات خوبی به ما می دهد. این امکانات البته ما را در یک محدودیت زمانی قرار می دهد تا هر چیز را به تناسب همان پتانسیل ارائه شده بپذیریم. زمانی که فضا ی انتزاعی گرداگرد متن را می گیرد و بافتی تازه به آن می بخشد، این پتانسیل تا جاهایی حد دارد جلو یابید و اگر بیش از آن در متن توقف کند به بافت قصه گویی آسیب می رساند. از آن گذشته هر وقت اشتقاق، یکی (ورودی) و یک خروجی) خاص خود را دارد. وقتی که اتفاق رخ می دهد و ما وارد آن می شویم فضای تازه ای شکل می گیرد که نوع روایت از منظری دیگر با پیرنگی که این بار می خواهد اشخاص دیگر داستان را درگیر کند، امکانات خوبی به ما می دهد. این امکانات البته ما را در یک محدودیت زمانی قرار می دهد تا هر چیز را به تناسب همان پتانسیل ارائه شده بپذیریم. زمانی که فضا ی انتزاعی گرداگرد متن را می گیرد و بافتی تازه به آن می بخشد، این پتانسیل تا جاهایی حد دارد جلو یابید و اگر بیش از آن در متن توقف کند به بافت قصه گویی آسیب می رساند. از آن گذشته هر وقت اشتقاق، یکی (ورودی) و یک خروجی) خاص خود را دارد. وقتی که اتفاق رخ می دهد و ما وارد آن می شویم فضای تازه ای شکل می گیرد که نوع روایت از منظری دیگر با پیرنگی که این بار می خواهد اشخاص دیگر داستان را درگیر کند، امکانات خوبی به ما می دهد. این امکانات البته ما را در یک محدودیت زمانی قرار می دهد تا هر چیز را به تناسب همان پتانسیل ارائه شده بپذیریم. زمانی که فضا ی انتزاعی گرداگرد متن را می گیرد و بافتی تازه به آن می بخشد، این پتانسیل تا جاهایی حد دارد جلو یابید و اگر بیش از آن در متن توقف کند به بافت قصه گویی آسیب می رساند. از آن گذشته هر وقت اشتقاق، یکی (ورودی) و یک خروجی) خاص خود را دارد. وقتی که اتفاق رخ می دهد و ما وارد آن می شویم فضای تازه ای شکل می گیرد که نوع روایت از منظری دیگر با پیرنگی که این بار می خواهد اشخاص دیگر داستان را درگیر کند، امکانات خوبی به ما می دهد. این امکانات البته ما را در یک محدودیت زمانی قرار می دهد تا هر چیز را به تناسب همان پتانسیل ارائه شده بپذیریم. زمانی که فضا ی انتزاعی گرداگرد متن را می گیرد و بافتی تازه به آن می بخشد، این پتانسیل تا جاهایی حد دارد جلو یابید و اگر بیش از آن در متن توقف کند به بافت قصه گویی آسیب می رساند. از آن گذشته هر وقت اشتقاق، یکی (ورودی) و یک خروجی) خاص خود را دارد. وقتی که اتفاق رخ می دهد و ما وارد آن می شویم فضای تازه ای شکل می گیرد که نوع روایت از منظری دیگر با پیرنگی که این بار می خواهد اشخاص دیگر داستان را درگیر کند، امکانات خوبی به ما می دهد. این امکانات البته ما را در یک محدودیت زمانی قرار می دهد تا هر چیز را به تناسب همان پتانسیل ارائه شده بپذیریم. زمانی که فضا ی انتزاعی گرداگرد متن را می گیرد و بافتی تازه به آن می بخشد، این پتانسیل تا جاهایی حد دارد جلو یابید و اگر بیش از آن در متن توقف کند به بافت قصه گویی آسیب می رساند. از آن گذشته هر وقت اشتقاق، یکی (ورودی) و یک خروجی) خاص خود را دارد. وقتی که اتفاق رخ می دهد و ما وارد آن می شویم فضای تازه ای شکل می گیرد که نوع روایت از منظری دیگر با پیرنگی که این بار می خواهد اشخاص دیگر داستان را درگیر کند، امکانات خوبی به ما می دهد. این امکانات البته ما را در یک محدودیت زمانی قرار می دهد تا هر چیز را به تناسب همان پتانسیل ارائه شده بپذیریم. زمانی که فضا ی انتزاعی گرداگرد متن را می گیرد و بافتی تازه به آن می بخشد، این پتانسیل تا جاهایی حد دارد جلو یابید و اگر بیش از آن در متن توقف کند به بافت قصه گویی آسیب می رساند. از آن گذشته هر وقت اشتقاق، یکی (ورودی) و یک خروجی) خاص خود را دارد. وقتی که اتفاق رخ می دهد و ما وارد آن می شویم فضای تازه ای شکل می گیرد که نوع روایت از منظری دیگر با پیرنگی که این بار می خواهد اشخاص دیگر داستان را درگیر کند، امکانات خوبی به ما می دهد. این امکانات البته ما را در یک محدودیت زمانی قرار می دهد تا هر چیز را به تناسب همان پتانسیل ارائه شده بپذیریم. زمانی که فضا ی انتزاعی گرداگرد متن را می گیرد و بافتی تازه به آن می بخشد، این پتانسیل تا جاهایی حد دارد جلو یابید و اگر بیش از آن در متن توقف کند به بافت قصه گویی آسیب می رساند. از آن گذشته هر وقت اشتقاق، یکی (ورودی) و یک خروجی) خاص خود را دارد. وقتی که اتفاق رخ می دهد و ما وارد آن می شویم فضای تازه ای شکل می گیرد که نوع روایت از منظری دیگر با پیرنگی که این بار می خواهد اشخاص دیگر داستان را درگیر کند، امکانات خوبی به ما می دهد. این امکانات البته ما را در یک محدودیت زمانی قرار می دهد تا هر چیز را به تناسب همان پتانسیل ارائه شده بپذیریم. زمانی که فضا ی انتزاعی گرداگرد متن را می گیرد و بافتی تازه به آن می بخشد، این پتانسیل تا جاهایی حد دارد جلو یابید و اگر بیش از آن در متن توقف کند به بافت قصه گویی آسیب می رساند. از آن گذشته هر وقت اشتقاق، یکی (ورودی) و یک خروجی) خاص خود را دارد. وقتی که اتفاق رخ می دهد و ما وارد آن می شویم فضای تازه ای شکل می گیرد که نوع روایت از منظری دیگر با پیرنگی که این بار می خواهد اشخاص دیگر داستان را درگیر کند، امکانات خوبی به ما می دهد. این امکانات البته ما را در یک محدودیت زمانی قرار می دهد تا هر چیز را به تناسب همان پتانسیل ارائه شده بپذیریم. زمانی که فضا ی انتزاعی گرداگرد متن را می گیرد و بافتی تازه به آن می بخشد، این پتانسیل تا جاهایی حد دارد جلو یابید و اگر بیش از آن در متن توقف کند به بافت قصه گویی آسیب می رساند. از آن گذشته هر وقت اشتقاق، یکی (ورودی) و یک خروجی) خاص خود را دارد. وقتی که اتفاق رخ می دهد و ما وارد آن می شویم فضای تازه ای شکل می گیرد که نوع روایت از منظری دیگر با پیرنگی که این بار می خواهد اشخاص دیگر داستان را درگیر کند، امکانات خوبی به ما می دهد. این امکانات البته ما را در یک محدودیت زمانی قرار می دهد تا هر چیز را به تناسب همان پتانسیل ارائه شده بپذیریم. زمانی که فضا ی انتزاعی گرداگرد متن را می گیرد و بافتی تازه به آن می بخشد، این پتانسیل تا جاهایی حد دارد جلو یابید و اگر بیش از آن در متن توقف کند به بافت قصه گویی آسیب می رساند. از آن گذشته هر وقت اشتقاق، یکی (ورودی) و یک خروجی) خاص خود را دارد. وقتی که اتفاق رخ می دهد و ما وارد آن می شویم فضای تازه ای شکل می گیرد که نوع روایت از منظری دیگر با پیرنگی که این بار می خواهد اشخاص دیگر داستان را درگیر کند، امکانات خوبی به ما می دهد. این امکانات البته ما را در یک محدودیت زمانی قرار می دهد تا هر چیز را به تناسب همان پتانسیل ارائه شده بپذیریم. زمانی که فضا ی انتزاعی گرداگرد متن را می گیرد و بافتی تازه به آن می بخشد، این پتانسیل تا جاهایی حد دارد جلو یابید و اگر بیش از آن در متن توقف کند به بافت قصه گویی آسیب می رساند. از آن گذشته هر وقت اشتقاق، یکی (ورودی) و یک خروجی) خاص خود را دارد. وقتی که اتفاق رخ می دهد و ما وارد آن می شویم فضای تازه ای شکل می گیرد که نوع روایت از منظری دیگر با پیرنگی که این بار می خواهد اشخاص دیگر داستان را درگیر کند، امکانات خوبی به ما می دهد. این امکانات البته ما را در یک محدودیت زمانی قرار می دهد تا هر چیز را به تناسب همان پتانسیل ارائه شده بپذیریم. زمانی که فضا ی انتزاعی گرداگرد متن را می گیرد و بافتی تازه به آن می بخشد، این پتانسیل تا جاهایی حد دارد جلو یابید و اگر بیش از آن در متن توقف کند به بافت قصه گویی آسیب می رساند. از آن گذشته هر وقت اشتقاق، یکی (ورودی) و یک خروجی) خاص خود را دارد. وقتی که اتفاق رخ می دهد و ما وارد آن می شویم فضای تازه ای شکل می گیرد که نوع روایت از منظری دیگر با پیرنگی که این بار می خواهد اشخاص دیگر داستان را درگیر کند، امکانات خوبی به ما می دهد. این امکانات البته ما را در یک محدودیت زمانی قرار می دهد تا هر چیز را به تناسب همان پتانسیل ارائه شده بپذیریم. زمانی که فضا ی انتزاعی گرداگرد متن را می گیرد و بافتی تازه به آن می بخشد، این پتانسیل تا جاهایی حد دارد جلو یابید و اگر بیش از آن در متن توقف کند به بافت قصه گویی آسیب می رساند. از آن گذشته هر وقت اشتقاق، یکی (ورودی) و یک خروجی) خاص خود را دارد. وقتی که اتفاق رخ می دهد و ما وارد آن می شویم فضای تازه ای شکل می گیرد که نوع روایت از منظری دیگر با پیرنگی که این بار می خواهد اشخاص دیگر داستان را درگیر کند، امکانات خوبی به ما می دهد. این امکانات البته ما را در یک محدودیت زمانی قرار می دهد تا هر چیز را به تناسب همان پتانسیل ارائه شده بپذیریم. زمانی که فضا ی انتزاعی گرداگرد متن را می گیرد و بافتی تازه به آن می بخشد، این پتانسیل تا جاهایی حد دارد جلو یابید و اگر بیش از آن در متن توقف کند به بافت قصه گویی آسیب می رساند. از آن گذشته هر وقت اشتقاق، یکی (ورودی) و یک خروجی) خاص خود را دارد. وقتی که اتفاق رخ می دهد و ما وارد آن می شویم فضای تازه ای شکل می گیرد که نوع روایت از منظری دیگر با پیرنگی که این بار می خواهد اشخاص دیگر داستان را درگیر کند، امکانات خوبی به ما می دهد. این امکانات البته ما را در یک محدودیت زمانی قرار می دهد تا هر چیز را به تناسب همان پتانسیل ارائه شده بپذیریم. زمانی که فضا ی انتزاعی گرداگرد متن را می گیرد و بافتی تازه به آن می بخشد، این پتانسیل تا جاهایی حد دارد جلو یابید و اگر بیش از آن در متن توقف کند به بافت قصه گویی آسیب می رساند. از آن گذشته هر وقت اشتقاق، یکی (ورودی) و یک خروجی) خاص خود را دارد. وقتی که اتفاق رخ می دهد و ما وارد آن می شویم فضای تازه ای شکل می گیرد که نوع روایت از منظری دیگر با پیرنگی که این بار می خواهد اشخاص دیگر داستان را درگیر کند، امکانات خوبی به ما می دهد. این امکانات البته ما را در یک محدودیت زمانی قرار می دهد تا هر چیز را به تناسب همان پتانسیل ارائه شده بپذیریم. زمانی که فضا ی انتزاعی گرداگرد متن را می گیرد و بافتی تازه به آن می بخشد، این پتانسیل تا جاهایی حد دارد جلو یابید و اگر بیش از آن در متن توقف کند به بافت قصه گویی آسیب می رساند. از آن گذشته هر وقت اشتقاق، یکی (ورودی) و یک خروجی) خاص خود را دارد. وقتی که اتفاق رخ می دهد و ما وارد آن می شویم فضای تازه ای شکل می گیرد که نوع روایت از منظری دیگر با پیرنگی که این بار می خواهد اشخاص دیگر داستان را درگیر کند، امکانات خوبی به ما می دهد. این امکانات البته ما را در یک محدودیت زمانی قرار می دهد تا هر چیز را به تناسب همان پتانسیل ارائه شده بپذیریم. زمانی که فضا ی انتزاعی گرداگرد متن را می گیرد و بافتی تازه به آن می بخشد، این پتانسیل تا جاهایی حد دارد جلو یابید و اگر بیش از آن در متن توقف کند به بافت قصه گویی آسیب می رساند. از آن گذشته هر وقت اشتقاق، یکی (ورودی) و یک خروجی) خاص خود را دارد. وقتی که اتفاق رخ می دهد و ما وارد آن می شویم فضای تازه ای شکل می گیرد که نوع روایت از منظری دیگر با پیرنگی که این بار می خواهد اشخاص دیگر داستان را درگیر کند، امکانات خوبی به ما می دهد. این امکانات البته ما را در یک محدودیت زمانی قرار می دهد تا هر چیز را به تناسب همان پتانسیل ارائه شده بپذیریم. زمانی که فضا ی انتزاعی گرداگرد متن را می گیرد و بافتی تازه به آن می بخشد، این پتانسیل تا جاهایی حد دارد جلو یابید و اگر بیش از آن در متن توقف کند به بافت قصه گویی آسیب می رساند. از آن گذشته هر وقت اشتقاق، یکی (ورودی) و یک خروجی) خاص خود را دارد. وقتی که اتفاق رخ می دهد و ما وارد آن می شویم فضای تازه ای شکل می گیرد که نوع روایت از منظری دیگر با پیرنگی که این بار می خواهد اشخاص دیگر داستان را درگیر کند، امکانات خوبی به ما می دهد. این امکانات البته ما را در یک محدودیت زمانی قرار می دهد تا هر چیز را به تناسب همان پتانسیل ارائه شده بپذیریم. زمانی که فضا ی انتزاعی گرداگرد متن را می گیرد و بافتی تازه به آن می بخشد، این پتانسیل تا جاهایی حد دارد جلو یابید و اگر بیش از آن در متن توقف کند به بافت قصه گویی آسیب می رساند. از آن گذشته هر وقت اشتقاق، یکی (ورودی) و یک خروجی) خاص خود را دارد. وقتی که اتفاق رخ می دهد و ما وارد آن می شویم فضای تازه ای شکل می گیرد که نوع روایت از منظری دیگر با پیرنگی که این بار می خواهد اشخاص دیگر داستان را درگیر کند، امکانات خوبی به ما می دهد. این امکانات البته ما را در یک محدودیت زمانی قرار می دهد تا هر چیز را به تناسب همان پتانسیل ارائه شده بپذیریم. زمانی که فضا ی انتزاعی گرداگرد متن را می گیرد و بافتی تازه به آن می بخشد، این پتانسیل تا جاهایی حد دارد جلو یابید و اگر بیش از آن در متن توقف کند به بافت قصه گویی آسیب می رساند. از آن گذشته هر وقت اشتقاق، یکی (ورودی) و یک خروجی) خاص خود را دارد. وقتی که اتفاق رخ می دهد و ما وارد آن می شویم فضای تازه ای شکل می گیرد که نوع روایت از منظری دیگر با پیرنگی که این بار می خواهد اشخاص دیگر داستان را درگیر کند، امکانات خوبی به ما می دهد. این امکانات البته ما را در یک محدودیت زمانی قرار می دهد تا هر چیز را به تناسب همان پتانسیل ارائه شده بپذیریم. زمانی که فضا ی انتزاعی گرداگرد متن را می گیرد و بافتی تازه به آن می بخشد، این پتانسیل تا جاهایی حد دارد جلو یابید و اگر بیش از آن در متن توقف کند به بافت قصه گویی آسیب می رساند. از آن گذشته هر وقت اشتقاق، یکی (ورودی) و یک خروجی) خاص خود را دارد. وقتی که اتفاق رخ می دهد و ما وارد آن می شویم فضای تازه ای شکل می گیرد که نوع روایت از منظری دیگر با پیرنگی که این بار می خواهد اشخاص دیگر داستان را درگیر کند، امکانات خوبی به ما می دهد. این امکانات البته ما را در یک محدودیت زمانی قرار می دهد تا هر چیز را به تناسب همان پتانسیل ارائه شده بپذیریم. زمانی که فضا ی انتزاعی گرداگرد متن را می گیرد و بافتی تازه به آن می بخشد، این پتانسیل تا جاهایی حد دارد جلو یابید